



قسمت ششم

## اخلاق و تربیت اسلامی

حجة الاسلام محمد حسن رحیمیان

# روش‌های تربیت اخلاقی



بدیهی است که انسان بدون داشتن انگیزه و هدف، هیچگونه حرکتی را انجام نمی‌دهد و حرکت به سوی تهذیب نفس و کسب فضائل اخلاقی نیز از این قاعده، مستثنی نیست و روشهای تربیت اخلاقی بر اساس انگیزه‌هایی که برای اخلاق منظور شده، پایه‌گذاری گردیده است که می‌توان به طور عمده آنرا به دوروش تقسیم کرد.

روش اول روشی است که بدون کمک وحی و گرچه حکیمانہ ولی در محدوده جهان مادی اخلاق را مورد نظر قرار داده و انگیزه آن را مصالح زندگی و محبوبیت اجتماعی دانسته و علم اخلاق و روش تربیتی آن را روی این خط تنظیم کرده‌اند.

روش دوم روش انبیاء است که برخلاف روش اول که بر اساس

بیش محدود بشری بنا نهاده شده و به جای تکیه بر مصالح و انگیزه‌های زندگی این دنیا که فناپذیر است، روی مصالح و انگیزه‌های جهان باقی و عالم قیامت تکیه کرده‌اند و اساس اخلاق را بر محور ایمان به خدا و روز جزا و سعادت اخروی قرار داده‌اند. در قرآن مجید آیات فراوانی در این زمینه آمده است و از باب نمونه در مورد صبر و پاداش صبر پیشه گان می‌فرماید:

«إِنَّمَا يُؤَمِّلُ الصَّابِرُونَ لَأَجْرِهِمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ».

(زبرآیه، ۱۰). همانا پاداش صابران، بیرون از حساب داده می‌شود. و در مورد کبیر ظلم و ستم پیشه گان می‌فرماید:

«إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ».

(ابراہیم آیه ۲۳) همانا برای ستمگران، عذابی دردناک است.

و بالجمله در این روش برای ترغیب به کارهای خوب، وعده پاداش نیک و نعمت بهشتی و برای بازداشتن از کارهای زشت، وعده عذاب و کبیر داده شده است و طبیعی است که این روش متناسب با جهان بینی الهی مکتب وحی است و انسان را در پرتو ایمان به مبدأ هستی از دایره دنیای فانی و مظاهر آن به جهان باقی و ابدی و عالم غیب سوق می‌دهد. بر مبنای این روش، انسان در چهارچوب تعلیمات الهی و ایمان به مبدأ و معاد که زمینه در نهاد و فطرت او دارد تمام کارهای نیک را به عنوان عبادت خدا و اطاعت از دستور او که خیر و سعادت جاودانی را در پی دارد انجام می‌دهد و از همه زشتیها و منکرات بخاطر آن که مورد نسی خداوند هستند و موجب عذاب الهی است دوری می‌ورزد.

بنابراین، در مکتب انبیاء تمام خوبیها و محاسن و فضائل اخلاقی و کارهایی که از آنها نشأت می‌گیرند از مصادیق عبادت خدا محسوب می‌شوند و همانگونه که قبلاً گفتیم اخلاق از مقوله عبادت است و از آنجا که شناخت خدا و ایمان به او و بدنبال آن عبادت، دارای مراتبی است، طبعاً پی آمدها و تأثیرات آن نیز روی انسان مختلف است و اخلاق نیز که نوعی از عبادت به حساب می‌آید، دارای مراتب و آثار متناسب می‌باشد.

تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که در مکتب اخلاقی انبیاء الهی، انسان در پرتو ایمان به خدا و معاد و تعلیمات دینی و به انگیزه تسعیم جاوداتی و رهایی از عذاب دوزخ به اصلاح نفس و درمان بیماریهای آن پرداخته و متعلق به اخلاق حسنه می‌شود و از کارهای ناشایست، اجتناب و به عمل صالح روی می‌آورد.

### روش پیشگیری

در این میان قرآن مجید که کتاب آسمانی کاملترین ادیان الهی

است، در کنار روش فوق الذکر، روش کامل تر و عمیق تری را ارائه فرموده است که به یقین بهترین روش اخلاقی است. فراگیری این روش و بهره جستن از آن زمینه هرگونه بدی و صفات رذیله را در نفس انسان نابود می کند و به تعبیر دیگر این روش به جای درمان بیماریهای نفس موجب پیشگیری آنها است.

در این روش نیز اخلاق و کارهای اخلاقی را در زمره عبادات می یابیم ولی عبادت در راستای این روش کم کم به شکل کاملتری در می آید و تا آنجا می رسد که انگیزه آن نه به خاطر طمع در بهشت است (عبادت تجار) و نه ترس از جهنم (عبادت بردگان) بلکه در پرتو شناخت بیشتر خدا و ایمان کاملتر، فقط او را شایسته عبادت و ستایش می یابد و آنچه را انجام می دهد تنها برای رضای او است. آنگاه که انسان از خود آگاهی به خدا آگاهی و سپس به خدا باوری صمود کرد نور ایمان در جان او روشن می شود و کمال و جمال مطلق را فقط در مبدأ وجود و خالق هستی می یابد و چنان مجذوب و پاکباخته او می شود که مشتاقانه و با تمام وجود او را می پرستد و تنها جمال و زیبایی را در او می جوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِأَجْمَلِهِ وَكُلَّ جَمَالِكَ جَمِيلٍ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَمَالِكَ كُلِّهِ».

(دعای سحر)

و کم کم فطرت زیبادوستی و حب به اوج شکوفائی پرواز و شعله محبت رویه افزونی و تزیید و رشد می گذارد:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ».

آنان که ایمان به خدا آوردند شدیدترین محبت را نسبت به خدا دارا هستند

(بقره- ۱۶۵)

و بدین سان در حالی که حب، به محور حقیقی و اصلی خود تعلق یافته و همواره کیفیت آن افزون تر می شود، بازتاب آن از مبدأ جمال به تمام آثار و آیات او گسترش یافته و به تمام موجودات که جملگی مخلوق و پرورده او هستند کشیده می شود و در این مسیاب آنچه را که از قرب معنوی و انتساب و محبوبیت بیشتر نزد خداوند برخوردار باشد به همان نسبت محبت بیشتری به آن تعلق می گیرد که نمونه هائی از آن عبارتند از: کتاب خدا، احکام خدا، عبادت خدا، بندگان مقرب خدا، خانه خدا و... و از همه بالاتر فرستاده بزرگ او پیغمبر اسلام و دستورات نجات بخش او و همین ایمان و محبت است که با نیروی شگرف انسان را در برابر محبوب و دستوراتش خاضع و خاشع کرده و جز به اطاعت و پیروی از او و سعی در جلب رضا و تقرب به او به هیچ چیز دیگری فکر نمی کند چرا که محبت و پیروی از محبوب قابل جدائی نیستند و لازمه این دونیز

محبت متقابل محبوب است.

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ».

(آل عمران- ۳۱)

بگو- ای پیامبر- اگر خدا را دوست می دارید از من پیروی کنید تا خداوند نیز شما را دوست بدارد.

آری! انسان در چنین مقامی تمام زیباییها، کمالات و خوبیها را نمودار و پرتوی از زیبایی مطلق و کمال بی پایان و حسن بی کران خداوندی دانسته و به هر چه می نگرد جلوه زیبای او را می بیند و بلکه با همه چیز و قبل و بعد هر چیز خدا را می نگرد چرا که در بدگاه او هیچ چیز مستقل از خدا نیست.

در این مقام است که انسان در می یابد که:

«إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا».

همانا تمام عزت از آن خداست.

(یونس- ۶۵)

و «إِنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا».

به یقین تمام قوت و نیرو از آن خداست.

(بقره- ۱۶۵)

و «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ».

ملک هستی و ملک آسمانها و زمین همگی از او است.

(در آیات مکرر آمده است)

و...

خدائی که تمام عزت و قوت مخصوص او است، خدائی که مالک همه چیز است و در برابر حقیقت چنین ملکی هیچگونه استقلالی برای هیچ چیز و هیچ کس قابل تصور نیست، خدائی که با ایمان و محبت به او دیگر در دل انسان جائی برای غیر او نمی ماند فقط او را می پرستد و تنها از او کمک می جوید.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ».

و سرانجام با تحقق چنین مقامی است که زمینه تمام رذائل اخلاقی و زشتیها به طور کلی از قلب انسان رخت برمی بندد و با پیوند به مبدأ عزت و قوت است که دیگر جائی برای طمع یا ترس از غیر خدا باقی نمانده و منشأ بروز هر گونه عمل غیر خدائی و ضد اخلاقی که برای جلب منفعت و یا دفع ضرر انجام می گیرد، منتفی می شود و در نتیجه جز آنچه را که موجب رضای خدا و تقرب اوست نخواسته و انجام نمی دهد.

در راستای زندگی چنین انسانهایی کار مباح هم انجام نمی گیرد چه رسد به کار زشت و ناپسند و حرام. خوردن و خوابیدن، دم و بازدم آنها هم برای خدا و در مجرای نیل به بندگی و پرستش او است و همه تبدیل به عبادت می شوند و اینگونه می شوند که قرآن فرموده:

«إِنَّ صَلَوَتِي وَنُكْوِي وَتَخْيَايَ وَمَقَامِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

«انعام- ۱۶۲»

در سیر تکاملی این مکتب اخلاقی، سرایده روان روح انسان چنان از ایمان به خدا و محبت او آکنده و مسخر می شود که از هر چه جز او هست دل برکنده و مقام «کمال الانقطاع الیه» را می جوید. مقامی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مناجات شعبانیه از معبودش طلب می کند:

«الْهِيَ هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَآيِرَ أَنْصَارِ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَحْرِقَ أَنْصَارَ الْقُلُوبِ حُجَبَ الشُّورِ فَتُصِلَ إِلَيَّ مَقْدِينَ الْعَظْمَةِ وَتَصِيرَ آرَؤًا حُنَامَةً لِقُدَيْكَ».

ای خدای من هبه کن مرا حالتی که از همه چیز به سوی تو دل برکنم و نورانی کن چشم دل ما را به روشنی نظر به سویت تا چشم دل حجابهای نور را بشکافد و به معدن عظمت پیوند یافته و روانهای ما به عزت قدمت وابسته شود.

و امام حسین علیه السلام در دعای عرفه خدا را چنین می خواند:

«... أَنْتَ الَّذِي أَسْرَفْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَايَكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحَّدُوكَ وَأَنْتَ الَّذِي أَزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنِ قُلُوبِ أَجْبَانِكَ حَتَّى لَمْ يُجِبُوا سِوَاكَ وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَيَّ غَيْرِكَ...».

توئی آن که روشنیها را در دل دوستانت تابان کردی تا ترا شناختند و ترا به یگانگی خواندند و توئی آن که اغیار را از سوراخ پرده دل دوستانت زائل کردی تا جز تو را به دوستی نگیرند و به غیر تو پناه نبرند...

«... فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَوَلِيِّ صَبْرَتِي عَلَيَّ عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَضِيرُ عَلَيَّ فِرَاقِكَ».

«دعای کمیل»

خدای من، آقای من، سرور من و پروردگار من، گیرم که بر عذاب تو صبر کنم اما چگونه بر دوری از تو طاقت آورم.

شرح و بیان این مرتبه تعالی و سخنان پر معنی و عمیق معصومین علیهم السلام که فقط چند فراز از آنها مورد اشاره قرار گرفت از وسع مقام و توان ما خارج است، جایی که امام امت این اسطوره ایمان و معرفت در مقام بیان کلماتی از مناجات شعبانیه خود را ناتوان می بیند.

بهر حال راه به سوی کمال مطلق راهی است بی پایان و مبهم آن است که انسان در این راه قدم گذاشته و به عالم بالا پرکشد و هر چه بیشتر به خدا نزدیک تر شود، خدائی که تمام عزت و نیرو مخصوص او است که هر چه انسان پیونددش با خدا نزدیکتر و مستحکم تر شود از عزت بی کران او

بهره مند تر می شود.

«لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ».

(مناقون- ۸)

عزت مخصوص خدا و رسول خدا و مؤمنان است.

و بدینگونه است که انسان در این مسیر عزت و کرامت راستین را در نفس خویش باز می یابد و دیگر جایی برای ذلت و پستی در او باقی نمی ماند در حالی که همین احساس ذلت است که منشأ تمام رذائل اخلاقی است که به نمونه هائی از این ریشه بایی در سخن معصومین علیهم السلام توجه می کنیم:

امام صادق علیه السلام:

«مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِيَذِلَّهُ وَتَجِدَهَا فِي نَفْسِهِ».

(کافی ج ۲ ص ۲۳۶ حدیث ۱۷)

هرگز کسی تکبر و تجبر نمی ورزد مگر بخاطر ذلتی که در نفس خویش احساس می کند.

و در جای خود ثابت است که تکبر و تجبر خود ریشه بسیاری از مفاسد و رذائل اخلاقی هستند.

امام علیه السلام می فرماید:

«الغَيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ».

غیبت، تلاش انسان عاجز است.

و به تعبیر دیگر غیبت نمودار احساس ناتوانی در انسان غیبت کننده است.

و امام هادی علیه السلام فرموده اند:

«مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ سُرَّةَهُ».

(بحار ج ۱۷- ۲۱۴)

کسی که در درون خویش احساس پستی کند از شر او در امان نباشد.

چرا که پستی و ذلت نفس منشأ تمام بدیها است.

ولی انسانی که به خدا ایمان آورده و با مبدأ عزت، قوت و کمال مطلق پیوند یافته در پرتو ایمان و محبت شدید به خدا متخلق به اخلاق الهی شده و به عنوان خلیفه الله به مرتبه ای از عظمت، عزت و صلاحیت دست می یابد که حتی طوفانهای شهوت، غضب مصیبت و تهاجم انواع دشمنان هرگز نمی توانند او را متزلزل کنند.

«الْمُؤْمِنُ كَالجَبَلِ الرَّامِيحِ لَا تُحَرِّكُهُ الْعَوَاصِفُ».

مؤمن همانند کوه ریشه دار و استواری است که طوفانهای سخت در او کمترین حرکتی ایجاد نمی کند.

ادامه دارد